



بیمرز نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی است که به صورت فصلنامه منتشر میگردد

نشریه سازمان پناهان دگان ایرانی - بیمرز سردبیر بابک سراج شماره ۲ دهم سپتامبر ۲۰۱۹

پناهندگی: واقعیتی بفرنج

وریا روشن فکر

صفحه ۳

مشکلات و محدودیت های ورزش زنان در ایران

صبا پرمهر

صفحه ۸

کودک بردگی در ایران

مونس سرور

صفحه ۹

اتنیسم دروازه ای به روی انسانیت

پردل زارع

صفحه ۱۰

چهارشنبه های طلایی

محمود رضا خزایی

صفحه ۱۲



بیدادگاه جمهوری اسلامی؛ علیه کارگران

بابک سراج



روز شنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۹۸ رژیم سرکوبگر

اسلامی در مسیر پیشبرد سیاست ذاتی و دائمی جمهوری اسلامی در راستای تحکیم پایه های استیلای رعب و وحشت بر اذهان توده های مردم جان به لب رسیده از خلال تشدید روند سرکوب سیستماتیک علیه فعالین جنبش های پیشرو اجتماعی، بالاحص فعالین کارگری و آزادیخواهانه و برابری طلبانه نیروهای پیشرو جامعه ایران در چارچوب جنبش "نان، کار، آزادی و اداره شورایی" علیه رژیم مستبد مذهبی جمهوری اسلامی و مناسبات اقتصادی بهره کشانه و استثماراری نفولبرالیستی و دستگاه الیگارشلی مالی رانت خوار، چپاولگر و فاسد آن در ایران مبارزه

ادامه صفحه بعد

بیدادگاه جمهوری اسلامی : علیه کارگران

بابک سراج



که سرانجام در اذهان و باورهای خویش از تمامیت رژیم عبور کرده اند.

شاید گویا ترین دادخواست در برابر این احکام ظالمانه این سخن اسماعیل بخشی باشد:

می رنجم تا تو نرنجی

شادم ازین رنج

می خندم در این رنج بر این رنج

رقصان رنجت را به دوش می کشم

تا تو نرنجی

تا تو بخندی...

بابک سراج.

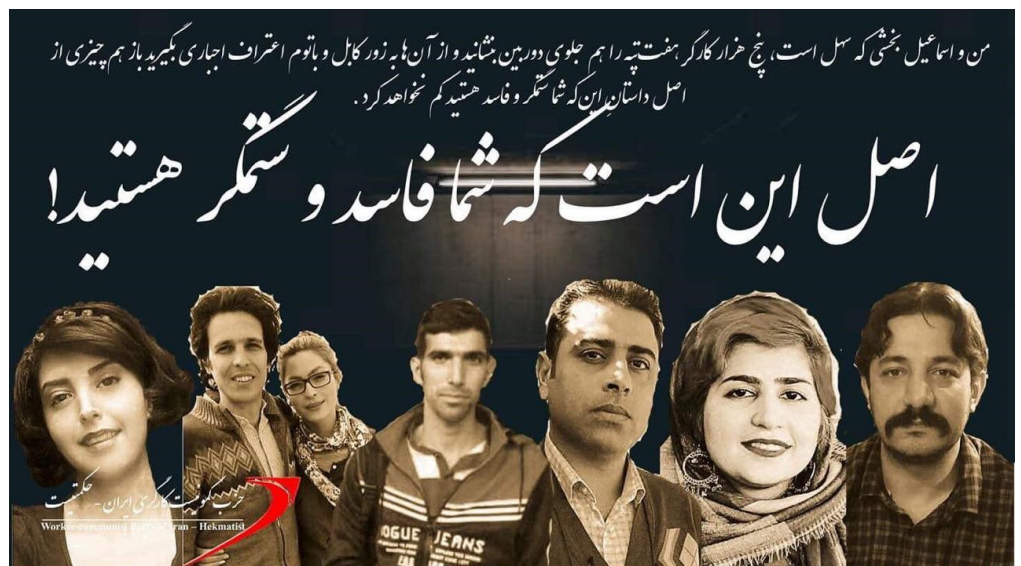
اجتماعی و افزایش دامنه اعتراضات علیه حاکمیت استبداد مذهبی و مناسبات اقتصادی استثماری و چپاولگرانه سرمایه داری لجام گسیخته و هار در ایران دارد که همانا بنوبه خود موجب هراس بیش از پیش حافظان وضع ناعادلانه و ضدانسانی موجود در سرفصل حساس سیاسی کنونی گردیده است.

به گواهی تاریخ، از سقوط سیستم های استبدادی، پرواضح است که رژیم استبداد مذهبی حاکم بر ایران نیز با توسل به یگانه ابزار خود یعنی سرکوب و زندان، شکنجه و کشتار در مواجهه با خواست ها

و مطالبات مردم، قادر نخواهد بود از تحقق نهایی روند مرگ و نابودی محتوم خویش ممانعت به عمل آورد. تشدید سرکوب از سوی رژیم اسلامی تنها و تنها بر آتش خشم ستم سوز و بنیان برافکن خیل میلیونی فرودستان و سرکوب شدگانی خواهد افزود که در سرفصل قیام دیمه سال ۱۳۹۶ با فریاد شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمامه ماجرا"، نشان دادند

می کنند، طی احکامی ستمگرانه، اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، سردبیر و اعضای هیات تحریریه نشریه گام شامل امیرحسین محمدی فرد، عسل محمدی، ساناز الهیاری، امیر امیرقلی و همچنین فعال کارگری محمد خنیفر را به تحمل حبس های طویل المدت از شش تا هیجده سال و مجموعاً به حدود یک قرن زندان محکوم نمود.

صدور چنین احکام ضدانسانی و ستمگرانه ی سنگین علیه آزادیخواهان و برابری طلبان در حقیقت از یکسو نشانه استیصال و وحشت زبونانه کلیت رژیم اسلامی در برابر موج گسترش یابنده اعتراضات طبقه کارگر گرسنه و سرکوب شده است که همانا موجودیت غرق در بحران آن را تهدید می کنند و از سوی دیگر در خود، نشان از قدرت گیری جنبش های پیشرو



پناهندگی: واقعیتی بفرنج



وریا روشنفکر



در ستیز منتهی شده است.

جامعه بورژوائی کنونی که از فروپاشی جامعه فئودالی برآمده، تضادهای طبقاتی را از میان نبرده بلکه طبقات جدید، شرایط جدید ستمگری و اشکال جدید مبارزه را جایگزین آن‌ها کرده است.

ستم بر زنان و خشونت مردسالاری بیداد می‌کند؛ همه جا «جنگ علیه زنان» در جریان است.

خرافات دینی، علم ستیزی، نژادپرستی، و فاشیسم دست در دست هم آینده تاریکی ترسیم می‌کنند.

تضاد بین دو نیروی ارتجاعی و از نظر تاریخی منسوخ یعنی امپریالیسم و بنیادگرایی خاورمیانه را به ویرانه و کشتارگاه تبدیل کرده است؛ جنگ و ویرانی و آوارگی میلیون‌ها نفر به امری عادی تبدیل شده است.

امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی این دو نیروی منسوخ تاریخ معاصر، دنیا را به عرصه تاخت و تاز، جنگ و کشتار، اشغالگری و اسارت، استثمار و ستم، خشونت علیه زنان، خرافه پراکنی، تفرقه اندازی مذهبی، ستم و نابودی محیط زیست تبدیل کرده اند...

هر چند امروزه این دو نیروی ارتجاعی با یکدیگر می‌جنگند، تکیه‌گاه هر دو آنها سیستم سرمایه داری امپریالیستی است؛ شیوه تولید و نظام اجتماعی سیاسی هر

اگر کسی از نقطه نظر مبارزه طبقاتی به بحث تاریخ نپردازد، به درک روشنی از آن نخواهد رسید.

تنها با توسل به تحلیل طبقاتی است که میتوان تحلیلی صحیح از تاریخ ارایه داد. نظام سرمایه داری امپریالیستی دنیا را به سرعت به سوی نابودی می‌کشانند؛

فقر، گرسنگی، محرومیت، بی‌کاری، بی‌خانمانی و فوق‌استثمار و ستم زندگی میلیاردها انسان را تباه کرده است. تحت سیادت سرمایه، نظام بردگی دوباره قدم علم کرده است؛

فروش زنان و کودکان به بخشی از نظام اقتصادی تبدیل شده است.

بحران محیط زیست، که نتیجه مستقیم سلطه سرمایه است، زندگی انسان و بقیه موجودات زنده را به خطر انداخته است. جنگل، دریا و اقیانوس و رودخانه و خاک و آب و هوای کره زمین به شدت آسیب دیده اند.

هر سال هزاران انسان که در جستجوی کار به اروپا و آمریکا پناه می‌برند با مرگ فوری یا تدریجی مواجه می‌شوند.

صحنه‌های از سیر زندگی جوامع وجود دارد که قابلیت تبدیل شدن به یک عکس رادارد، قابی که در خود گویای سخنی و مفهونی ژرف است، گاه رمانتیک و گاه تراژیک و در نهایت رائلستی بودنش همیشه آستن داستانی سورئال و پراز سوز و گداز است، که گاه نشان از سیر تکامل تمدن بشری دارد و البته اکثرانشان از توحش حاکم بر روابط انسانی منتج از دوره تاریخی پس از کمون اولیه بوده است.

پناهندگی و کوچ اجباری داستانی بسیار قدیمی، غریب، همواره غم‌انگیز و در تمامی اعصار ضدانسانی بوده و هست. تمام تاریخ جوامع تاکنونی - به استثنای جامعه اولیه - تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است.

آزاد و برده، نجیب‌زاده و عامی، ارباب و رعیت، استادکار و شاگرد، و خلاصه ستمگر و ستمکش، در رو در روئی دائمی با یکدیگر قرار گرفته و دست به مبارزاتی بی‌وقفه - گاه پوشیده و گاه آشکار - زده‌اند که هر بار یا به دگرگونی انقلابی کل جامعه، یا به نابودی مشترک طبقات

پناهندگی: واقعیتی بفرنج



وریا روشنفکر

سرمایه داری است که سرچشمه تولید و بازتولید این نیروهای سیاسی منسوخ و کلیه دهشتهای جهان معاصر است. اما پرسش اساسی در این میان شاید این باشد که چرا کشورهای بی اصطلاح مهاجرپرست اند که عموماً از نظر منابع و ثروت طبیعی زیادی برخوردارند و یا حداقل شرایط آب و هوایشان طور است که پتانسیل ایجاد ثروت را دارند، ولی کماکان یکی از دلایل عمده اجبار به ترک کاشانه همان نجات جان از گرسنگی است. مقایسه ای ولو سطحی از جوامع مهاجر پرست و مهاجر پذیر نشان از دودنیا کاملاً متفاوت دارد که انگار ساکنان آنها یکی به جبر جغرافیایی محکوم و دیگری در موهبتی رویایی است.

با یک مطالعه اجمالی از کانون های اصلی بحران و عدم ثبات سیاسی در قرن بیستم به نقش مهم پناهندگان سیاسی در مهار و یا راه اندازی این تنش ها پی می بریم. تعداد افرادی که به دلایل سیاسی پس از جنگ های اول و دوم جهانی و معاهده های سیاسی به طور سیستماتیک از خانه و کاشانه خود رانده شدند، کم نیستند. در خلال جنگ جهانی دوم نزدیک به ۴۰ میلیون نفر غیرنظامی از یک مکان به مکان دیگر جا به جا شدند. از سال ۱۹۴۵

تا دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، حدود ۷۰ میلیون نفر ناگزیر شدند به مهاجرت اجباری تن دهند.

بنابر تحقیقاتی که در سال ۲۰۱۴، نزدیک به ۲۳۰ میلیون نفر از مردم جهان (حدود ۳ درصد جمعیت جهان) در خارج از کشورهای زادگاه خویش زندگی می کنند، به طوریکه مقوله مهاجرت، اکنون یکی از مشخصه های عمده زندگی بین المللی شده است. در برخی موارد مبلغی که مهاجران به کشورهايشان می فرستند، تشکیل دهنده بخش بزرگی از درآمد ملی کشورهای مبدأ است.

از بعد کمی، این افراد جا به جا شده انبوه انسان هایی هستند که توان تحمل بار طاقت فرسای این جا بجایی های اجباری را ندارند اما هزینه اصلی آسیب های انسانی را بر دوش می کشند. این قشر عظیم را می توان انسان مهاجر، آواره جنگی، مهاجر اقتصادی، جویندگان زندگی بهتر برای دستیابی به فرصت ها و در مواردی سوءاستفاده کنندگان از موقعیت جدید نامید که در جستجوی شغل و کار مناسب، کشور آینده خود را به عنوان شهروند جدید در آن برمی گزینند و خواهان یک زندگی راحت هستند.

مطالعات آماری نشان می دهد که در کنار اکثریت عظیم مهاجران، یک اقلیت محدود بین ۵ الی ۱۰ درصد، تماشاگر صرف نبوده و سعی کرده اند بر روند قضایا تأثیرگذار باشند. در چنین شرایط بحرانی، فعالان مورد بحث برای خروج از بن بست

و به منظور ادامه مبارزه از شرایط مناسب تر راه مهاجرت را پیش می گیرند. چنین افرادی پس از جنگ جهانی دوم، تحت عنوان پناهنده سیاسی خوانده می شوند و یکی از دلایل مهم تغییر در مناطق بحرانی هستند، به طوری که به اعتقاد بخشی از جامعه شناسان، پناهنده سیاسی به عنوان سمبل تغییرات سیاسی و اجتماعی در خلال قرن بیستم، در مقیاس جهانی شناخته شده است.

پناهندگان سیاسی و کانون های بحراندگر میان نمونه های تاریخی گوناگون و برجسته که در مقام پناهندگان سیاسی، در آغاز قرن ۲۰ تلاش کردند تغییراتی در حکومت کشور خود انجام بدهند، باید از لنین و بلشویک ها یاد کرد. جمهوری خواهان اسپانیا در دوران فرانکو، مبارزان ایتالیایی در دوران موسولینی، پناهندگان یونانی مخالف حکومت سرهنگ ها و اعضای مقاومت آلمان علیه هیتلر از مصادیق دیگر این نمونه ها هستند.

در آسیا باید از گاندی نام برد که پس از مدت ها اقامت در آفریقای جنوبی به عنوان وکیل مدافع هموطنان هندی خود علیه تبعیض نژادی، دکتترین مبارزاتی خود را تحت عنوان مبارزه منفی و عدم خشونت پایه گذاری کند. او پس از بازگشت به هند هدایت جنبش استقلال طلبانه این کشور، علیه انگلستان را پیش برد که موجب استقلال این کشور شد.

در آمریکای لاتین باید از فیدل کاسترو نام برد که پس از تبعید **ادامه صفحه بعد**

پناهندگی: واقعیتی بفرنج



وریا روشنفکر

به کوبا بازگشت و با هدایت جنبش چریکی علیه نظام باتیستا به پیروزی رسید.

در تاریخ معاصر ایران باید به مقاطعی اشاره کرد که مهاجرت در ابعاد کمی و موج وار ادامه یافت:

مهاجرت آزادخواهان به ترکیه و پاریس، پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه در دوم تیرماه ۱۲۸۷ خورشیدی؛ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز مهاجرت ۲۵ ساله به خارج از کشور برخی از اعضا و هواداران جبهه ملی و حزب توده و شخصیت های مستقل؛ سرکوب قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و تبعید آیت الله خمینی به نجف در کشور عراق و سرانجام مهاجرت وسیع ایرانیان از ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی.

مهاجرت در علوم اجتماعی

از نگاه کلی، تصور عمومی بر این است که مقوله مهاجرت به طور ناگهانی و یکباره اتفاق می افتد. از نظر کونز، جامعه شناسی، که بیشتر تحقیقاتش را صرف تدوین تئوری عام جابجایی مهاجران کرده، این ذهنیت به این علت است که عموماً ریشه های مهاجرت، از زاویه اقتصادی و اجتماعی تحلیل می شود.

کونز معتقد است که مهاجرت ناخواسته برخلاف تصور عمومی رایج، از یک نقطه مبدأ به یک مقصد مشخص به یکباره و در یک مرحله انجام نمی شود، بلکه این امر در زمان ها و مراحل گوناگون شکل می گیرد.

برخورد ابزاری با پدیده مهاجرت

انتظار افکار عمومی برای یافتن راه حل سریع در برابر افرادی که در معرض جابجایی اجباری قرار گرفته اند، موجب شده که انرژی های کمتری به منظور دستیابی و تدوین تئوری عام حرکت پناهجویان تخصیص داده شود. در نتیجه برخوردهای شتاب زده به شکل کمک

های مادی به پناه جویان و یا در تأیید پناهندگی آنها مطرح می شود.

اما تاکنون کمتر محققى به یک تحقیق میدانی از نیازها، انگیزه ها و علل مهاجرت آنان انجام داده است.

دو دسته عوامل برای بیان علت مهاجرت در نظر گرفته شده است:

۱- عوامل تغییر دهنده

۲- عوامل رکودی

عوامل اول بانفوذ سرمایه داری در مناطق سنتی و ایجاد تغییر در تکنیک های تولیدی ارتباط دارد. تکنیک های جدید کارگر اضافی ایجاد می کند و آنها را مجبور به مهاجرت می کنند. عوامل رکودی، زمانی عمل می کنند که رشد جمعیت از تولیدات کشاورزی پیشی می گیرد و نیروی کار اضافی را مجبور به مهاجرت می نماید. سپس ماهی مهاجرت روستاییان باانتقال ساختی روستاها در اثر ادغام در نظام سرمایه داری مرتبط است. به نظر نظریه پردازان وابستگی مهاجرت از روستا به شهر را در کشورهای جهان سوم پدیده ای جدید در ارتباط با گسترش سرمایه داری وابسته در این کشورها می دانند. این نظریه پردازان و محققین به عمل دافعه جمعیت باور دارند و علت مهاجرت را عمدتاً نابرابری سطح توسعه روستا و شهر می دانند. اگرچه این توسعه وابسته است اما بهر جهت تمرکز سرمایه در یک محل و بی توجهی به

محل های دیگر و ادامه صفحه بعد



پناهندگی: واقعیتی بفرنج



وریا روشنفکر

بایجاد تغییرات انتخابی را در محیط دوم عامل حرکت جمعیت از روستا به شهر می دانند. از نظر نظریه پردازان وابستگی مهاجرت نه تنها نمود وابستگی کشورهای جهان سوم است بلکه خود باعث تقویت وابستگی این کشورها می شود. از نظر این محققین مهاجرت از یک طرف عامل تقویت توسعه نیافتگی منطقه مهاجر فرست است و از طرف دیگر عامل ایجاد و تشدید نارسایی های منطقه مهاجر پذیر.

نظریه کارکردگرایی: این نظریه مهاجرت های روستایی را بر اساس کارکرد شهر و روستا در برآوردن نیازهای روستاییان تفسیر می کند. طرفداران این نظریه معتقدند که تمام نیازهای اجتماعی در چارچوب نظام های اجتماعی آموخته می شوند. افراد در یک نظام، نیازهایی دارند که در آن نظام نمی توانند آنها را

برآورده کنند چون خصایص

ساختی نظام های اجتماعی و افراد هرگز در طول زمان ایستا نیستند، لذا ممکن است تحولات لازم برای کاهش ناهماهنگی بین نیازها و امکان بدست آوردن آن در فرد یادر نظام و یا در هر دو اتفاق بیفتد. درک ناهماهنگی های بین خصایص فرد و نظام اجتماعی منجر به مهاجرت شخصی جهت کاهش ناهماهنگی های ساختی می شود. کارکردگرایان عقیده دارند:

سرمایه، کلا تحرک از افراد بیشتر و آسانتر است. پس در اینجا مسئله ایجاد تعادل نیست، بلکه حرکت نیروی کار ارزان از مبدا به مقصد است. همراه با مهاجرت افراد سرمایه و منافع از مناطق روستایی به شهرها روانه می گردد تا در شهرها تولید کنند.

(لهسایی زاده، ۱۳۶۸، ص ۱۳، انتشارات نوید)

نظریه تفاوتها: این نظریه که به تئوری

((جذب و دفع)) یا ((رانش و کشش)) معروف است، مبنای حرکت خود را روی توسعه ناهماهنگ شهر و روستا و تضاد میان این دو منطقه از حیات بشری قرار داده و مطالعات خود را از عوامل دافعه ((رانش)) در روستاها و جاذبه ((کشش)) در شهر، با دیدی مقطعی شروع می کند. طرفداران این نظریه تفاوت های موجودی میان این دو مرکز سکونت انسان را به عنوان عامل مستقل مطرح می کنند و در توجیح نظر خود بر مهاجرت های جمعیت از آن بهره برداری می کنند. برخی از عوامل رانش درنظام روستایی که نظریه پردازان به آن استناد می کنند: فقر عمیق روستاها و عدم امنیت حاکم بر این مناطق، نداشتن زمین، کمبود امکانات و تسهیلات زندگی، مردم اشتغال، پایین بودن سطح بهداشت و آموزش که در روستاها جلوه می کند. در مقابل جاذبه ها و کشش های شهری که روستاییان را به سوی شهر جلب می کند، به صورت شغل مناسب وجود درآمدهای بالا، دسترسی به تسهیلات زندگی شهری، فضای آموزشی مطلوب، بیمارستان و تحرک اجتماعی مطرح می شود.

نظریه مهاجرت از اورت لی (ترجمه بیژن زارع):

به نظر فار مهاجرت بدون هیچگونه قاعده مشخص آغاز می شود، و ادامه پیدا می کند. این نظر، راونشتاین را پیش از

ادامه صفحه بعد



پناهندگی: واقعیتی بفرنج



وربا روشنفکر

تشکیل انجمن سلطنتی آمار ۱۷ مارس ۱۸۸۵ به سمت مقاله کنونی معروفش در مورد قوانین مهاجرت هدایت کرد. اساس این مقاله روی آمار بریتانیا در ۱۸۸۱ قرار داشت، اما در ۱۸۸۹ راونشتاین باتوجه به اطلاعات اماري مربوط به بیش از ۲۰ کشور در مقاله اش تجدید نظر کرد. در مرحله دوم باتوجه به تاثیر نظریه های جدیدتر و بازنگری گسترده اش، مقاله خود را قوانین مهاجرت نامید. اگرچه او عقیده داشت که عمدتاً قوانین مربوط به جمعیت و اقتصاد بدقت قوانین فیزیکی نیست، قوانین راونشتاین همانگونه که در مقاله اول شکل گرفته و در مقاله دوم بسط داده شده و یا اصلاح گردیده است، در جملات وی در زیر خلاصه گردیده اند. پنج قانون اول معمولاً از طرف عموم نقل می شوند، در حالیکه موارد ۶ و ۷ اگرچه از نتایج عمومی مقاله دوم وی گرفته شده

اند، چندان عمومیت ندارند، بااین وجود راه راونشتاین در مورد شماره گذاری قوانین و تا حدودی بیان آزمایشی او در مورد تسلط انگیزه اقتصادی مهاجرت نیست به برآورد اهمیت نتیجه گیری هایش، درست تر جلوه می کند.

۱ مهاجرت و مسافت: الف) توده بزرگی از مهاجرین تنها مسافت کوتاهی را طی می کنند و مهاجرین معینی که در یک مرکز مشخص جذب شده اند، بدون رشد خواهند ماند. ب) معمولاً مهاجران

مسافتهای طولانی را با ترجیح یکی از مراکز بزرگ تجاری و صنعتی انتخاب می کنند.

۲ مهاجرت مرحله ای: الف) سرانجام یک تغییر مکانی عمومی یا انتقال جمعیت رخ می دهد، که آهنگ جریانهای مهاجرت را در جهت مراکز بزرگ تجاری و صنعتی که مهاجرین را جذب می نماید، ایجاد می کند. ب) بلافاصله ساکنان روستاها یک شهرک را که رشد گروهی سریعی در آن بوجود آمده است، احاطه می کنند، بنابراین شکافهایی که در جمعیت روستایی به نظر می رسد بوسیله مهاجرین از نقاط دوردست پر می شود تا نیروی

جاذبه یکی از شهرهای به سرعت گسترش یافته ما در دورترین زوایای یک کشور پادشاهی نتایجی را بار آورد. ج) فرآیند پراکندگی عکس فرآیند جذب می باشد و جنبه های مشابهی را نمایان می سازد.

۳ جریان و ضد جریان: هریک از جریانهای اصلی مهاجرت یک ضد جریان جبرانی را ایجاد می کند. در واژه شناسی جدید جریان و ضد جریان برای راونشتاین جایگزین تحرک و ضد تحرک گردیده است.

۴ اختلافات روستا - شهری در تمایل به مهاجرت: اهالی شهرکها نسبت به اهالی نواحی روستایی کمتر مهاجرت می نمایند.

۵ فزونی شمار زنان در بین مهاجرین مسافت کوتاه: به نظر می رسد که در بین مهاجرین کوتاه سفر برتری داشته باشند.

۶ تکنولوژی و مهاجرت: آیا مهاجرت افزایش پیدا می کند؟ من معتقدم چنین است، هر جایی که توانسته ام مقایسه نمایم افزایشی را در امکانات تحرک و گسترش تولیدات و تجارب که منتهی به افزایش مهاجرت می گردد، دریافته ام.

۷ غلبه انگیزه اقتصادی: قوانین بد یا ظالمانه، مالیات سنگین عدم جاذبه اقلیمی، شرایط اجتماعی نامساعد و حتی اجبار (تجارت پرده، حمل و نقل) تمامی آنها جریانهای مهاجرت را ایجاد کرده و هنوز هم ایجاد می کنند. لیکن هیچ یک از این جریانها در این مقاله با آنهایی که ناشی از آرزوی لاینفک بشر انسانهایی که می خواهند در ملاحظات مادی از دیگران



مشکلات و محدودیت های ورزش زنان در ایران



صبا پرمهر

ایران کشوری است که زنان مبارز و آزادیخواهش صدایشان را به دنیا رسانده اند، صدای سرکوب ها و اپارتایدی که نسبت به زن ها در ایران قائل شده اند. در این میان کم نیستند زنان ورزشکاری که بخاطر محدودیت و ممنوعین حجاب دست از آرزوهای خود از ورزش و تواناییهایشان کشیده اند. در هفته های اخیر خبر خودسوزی دختر جوانی که برای تماشای فوتبال به ورزشگاه رفته بود خبرساز شده است، که در حین رسیدگی به پرونده و صادر شدن حکم ناعادلانه برای وی اقدام به خودسوزی کرد و متأسفانه وضعیتش وخیم اعلام شده است. در ایران مشکلات ورزشی برای خانم ها بسیار پررنگ تر است. ورزش زنان در ایران از هیچ

حمایتی برخوردار نیست. رژیم ایران بطور سیستماتیک و به اشکال مختلف برای ورزش زنان محدودیت ایجاد میکند، در حالیکه سازمان ملل در ۱۶ آوریل ۱۹۸۶ ورزش را به عنوان یک حق اساسی برای همه آحاد مردم به رسمیت شناخته است، اما در ایران کنونی این حق از زنان دریغ میشود. فقدان حمایت مالی دولتی و خصوصی از ورزش زنان کاملاً محسوس است. تیم های ورزشی زنان و ورزشکاران زن از هیچ گونه حمایت دولتی یا خصوصی برخوردار نیستند. در مورد وضعیت امکانات ورزشی برای زنان که دچار کمبودهای شدید است بطور مثال: لیگ برتر فوتبال زنان در فصل زمستان زمین مناسبی برای تمرین حتی در پایتخت ندارند. تیم ملی والیبال زنان با لباسهای شخصی خودشان به تمرین می روند و هیچ پشتیبانی از طرف فدراسیون ورزشی والیبال کشور نمیشود. تیم قایقرانی زنان ایران بارها در دریاچه هایی که



فاضلاب به انهاریخته میشود به تمرین میپردازند، حتی خود قایقرانان زن پارو تهیه می کنند چیزی که وظیفه هئیت قایقرانی زنان است. قایقی که به قایقرانان زن ایران داده شده طی ۱۰ سال بارها و بارها مورد تعمیر قرار گرفته است. از این ممنوعیت شناگران بیشترین آسیب را برده اند چرا که اجازه ورود به هیچ مسابقاتی به آنها داده نمیشود بخاطر ممنوعیت حجاب. به رغم شرایط اسفبار و فقدان هرگونه حمایت از سوی دولت یا مراجع ورزشی این زنان و دختران ایرانی هستند که با انگیزه بالا با همه مشکلات می جنگند و رو در روی این رژیم زن ستیز به کسب مقام های قهرمانی نیر نایل می شوند.

زنده باد آزادی زنده باد برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

صبا پرمهر



کودک بردگی در ایران

مونس سرور



باید. کودک همسری لغتی است بسیار ضعیف و نمی‌تواند این درد بزرگ که بر دختران جامعه تحمیل شده است را توضیح دهد.

در کودک بردگی از نظر روانی فجایی به وجود می‌آید ناگهان کودک خود را در دنیایی می‌بیند که فرسنگ‌ها با آن فاصله دارد. زمانی که از نظر فیزیکی، فیزیولوژی و روحی کودک آمادگی انجام کاری را ندارد و ما به زور او را مجبور به انجام کاری میکنیم مداخله کرده ایم و این تجاوز محسوب می‌شود این موضوع تنها تجاوز روحی نیست بلکه به شدت با تجاوز جسمی و جنسی همراه است. این باعث به وجود آمدن اختلالات روانی که بعد ها منجر به خودسوزی و خودکشی می‌شود و در فرد به دلایل واقعی مثل زایمان ومشکلات آن مرگ روانی به وجود می‌آید که با یک کلمه ی کودک همسری چقدر نادیده انگاری شده است.

جمهوری اسلامی در ایران این جنایت را این گونه توجیح می‌کن که دختر رضایت دارد. در صورتی که کودک اجازه ی رضایت ندارد و رابطه ی هر فرد بالای ۱۸ سال با کودک و رضایت کودک محلی از اعراب ندارد. ما در جامعه ی زن ستیز و مرد سالارانه ی ایران شاهد این جنایات هستیم در نتیجه جز با سرنگونی دیکتاتوری ولایت و فقه، تغییر قانون اساسی و فرهنگ سازی بسیار جدی این معضل و جنایات پایانی نخواهد داشت.

مونس سرور

در ایران تمامی قوانین بر اساس اصول اسلامی نوشته شده است. در اسلام ازدواج سن ندارد به این معنی که حتی ولی کودک یعنی پدر و جد پدری او می‌تواند نوزاد یک روزه ی خود را به عقد کسی دربیورد و اختلاف سنی محلی از اعراب ندارد. در سال ۱۳۱۳ سن قانونی ازدواج در ایران بسیار بالاتر از امروز بوده است و بعد از انقلاب اسلامی و با تغییر قوانین به قوانین اسلامی پدیده کودک بردگی بسیار رواج یافت در سال ۱۳۷۹ تلاش ها برای تغییر قانون شروع شد و در سال ۱۳۸۱ نه در مجلس شورای اسلامی بلکه در مجمع تشخیص مصلحت نظام سن ازدواج دختران ۱۳ و پسران ۱۵ به تصویب رسید. ولی همچنان با تشخیص دادگاه به دختران زیر ۱۳ سال مجوز ازدواج می‌دهند و ملاک تشخیص دادگاه در حد تشخیص و شناخت حلقه ی طلا توسط کودک از دیگر اشیا است.

آیا قوانین اسلامی در دنیای امروز می‌تواند جوابگوی نیاز جوامع باشد؟

آیا قوانین اسلامی و دادگاه اسلامی شایستگی سنجش روان و نیاز های یک کودک را دارد؟

قوانین مربوط به ازدواج باید از زیر پرچم فقه و اسلام بیرون



اتئیسم دروازه ای به روی انسانیت



پردل زارع



اسلامی به کشورهای فقیر و سرزمین های آفریقای و آسیای، در دوره های مختلف زمانی دست به غارت و تاراج آنها زده اند، و با تثبیت قوانین متحجر اسلامی و احمقانه در کشور های فقر زده، زندگی را برای میلیونها نفر انسان بی گناه تبدیل به زندانی کرده اند که زندگی کردن در آن همیشه همراه با ترس، کشتار، خشونت و فقر بوده است و هر گونه انتقاد و شک به دین اسلام همراه با مجازات مرگ بوده و است. دین در کشورهای اسلامی برای دولت ها داری اهمیت بسیار و جایگاه ویژه ای است، به طوری که در ایران زیر حکومت رژیم اسلامی ایران، دین بطور اتوماتیک از بدو تولد افراد وارد تمامی عرصه های زندگی و شغلی میشود و حق یک زندگی سالم و انتخاب آزاد را از افراد جامعه میگیرند و یک دیکتاتوری با قوانین متحجر اسلامی را با زور اسلحه و چوب های دار و دادگاه های انقلاب و اعدام در جامعه حاکم کرده است. در ایران زیر حکومت آخوندها هیچ کسی حق انتقاد یا نقد یا عوض کردن دین خود را ندارد و کوچکترین نقد یا شکی منجر به دستگیری و مرگ افراد دگر اندیش و اتئیست میشود، این وضعیت به این دلیل است که مذهب رسمی ایران اسلام است و اگر کسی قصد عوض کردن دین اش را داشته باشد مجرم شناخته میشود و بلافاصله دستگیر و در یک دادگاه نمایشی نا عادلانه محکوم به

مرگ میشود، تقریباً دو ماه پیش بود که بطور وحشتناکی یک زندانی اتئیست را به نام علیرضا شیر محمد علی در زندان فشافویه توسط مسولان زندان و دو تن از زندانیان محکوم به اعدام بقتل رسید. اما با وجود تمامی قوانین سخت و خطرات جانی برای کسانی که دست به افشاگری و نقد میزنند هر روز به تعداد اتئیست های جامعه ایران که بیشتر آنان جوانان هستند افزوده میشود، اما رژیم اسلامی ایران با وجود تمامی تلاش ها و بمبارانهای تبلیغاتی اسلامی اش و پرپاگاندهای فراوان علیه اتئیست ها و کسانی که دین اسلام را قبول ندارند و احکام سنگین زندان، شکنجه، اعدام و ساختن هزاران مسجد و امام زاده و راه اندازی کانال های تلویزیونی دینی و برنامه های قرآنی و روان کردن گله های اخوند به مدارس و جامعه، تاکنون نتوانسته است که مردم جامعه ایران را اسلامی کند، زیرا مردم ایران خواستار یک حکومت سکولار با قوانین آزاد و انسانی هستند که دین در آن نقشی نداشته باشد و آزادی و برابری در تمامی عرصه های زندگی بین زن و

جامعه بدون مذهب همیشه آرزوی تمامی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، کمونیست و اتئیست بوده است اما از آنجا که تجارت مذهب و درست کردن جنگ های مذهبی برای فروش تسلیحات جنگی بزرگترین و سود آورترین سرمایه برای دولت های سرمایاداری و قدرتهای جهانی بشمار می آید، به این دلیل این آرزو هیچوقت به حقیقت نپیوسته است، و همواره در هر تاریخ و زمانی اتئیست ها مورد حمله و فتوای مرگ از طرف مسلمانان قرار میگیرند و در هیچ کجا در امان نبوده اند و نیستند، □ سلمان رشدی موردی زنده از کسانی است که توسط خمینی رهبر دیکتاتور ایران به دلیل نوشتن کتاب آیات شیطانی فتوای قتل اش صادر شد و به این دلیل تاکنون مخفی زندگی کرده است. تاریخ تمامی مذاهب مملو از خشونت و خون ریزی است، اما هیچکدام از مذاهب به اندازه دین اسلام نتوانسته اند که تاریخی کثیف و مملو از جنایات، کشتار، تجاوز، دزدی، راهزنی و به بردگی گرفتن انسانها و سنگسار کردن زنان را در کارنامه کثیف خود ثبت کنند. دولت های سرمایاداری با صادر کردن مذهب اسلام توسط گروههای

اتئیسم دروازه ای به روی انسانیت



پردل زارع

مرد رعایت شود هستند. جمهوری اسلامی ایران از مذهب بعنوان حربه ای برای کشتن مخالفان و روشن فکران، اتئیست ها و کسانگی که این دین کثیف و ضد انسانی را قبول ندارند استفاده میکند و آنان را به جرم توهین به مقدسات و دین اسلام به مجازات های از قبیل قطع کردن دست و پا و اعدام محکوم میکند. این نوع قوانین شنیع و وحشی فقط از یک دین وحشی مانند اسلام بر می آید، دینی که با خشونت و تجاوز از محمد پدوفیلی پیامبر مسلمان چیزی قریب به هزار و چهارصد سال پیش درست شد، و به ایران و دیگر ممالک آن دوران را با زور شمشیر و کشتن مردم آذر شد، دستور کشتار غیره

مسلمانها و به بردگی گرفتن زنان و مردان و به را انداختن دریای از خون و کشتار انسانهای بیگناه مستقیما در مانیفست مسلمانان یعنی کتاب قرآن داده شده است. تمامی ایات قرآن ایات مرگ هستند و بجز دستور قتل، شکنجه، تجاوز، غارت، به بردگی گرفتن انسانها، و پایمال کردن حقوق بشر و بخصوص زنان در آن چیزی دیگری نمیتوان یافت. از انجا که اسلام دین رسمی ایران است، تمامی عمر ننگین رژیم اسلامی ایران بسته به دین اسلام دارد و با هر جریان و نیروی سرکوبی که در اختیار دارد دست به سرکوب و دستگیری مخالفان سیاسی، کمونیست ها و اتئیست ها و انسانهای روشنفکر میزند مبادا که بر ضد دین اسلام سخنی گویند یا دست به روشنگری بزنند. سهیل عربی، سینا دهقان، محمد نوری و سحر الیاسی کسانی هستند که

به جرم توهین به مقدسات دین اسلام و انتقاد از محمد پدوفیلی پیامبر مسلمان، امروز در زندان های جمهوری اسلامی ایران زندانی هستند و هر لحظه خطر جابجا شدن حکم مرگ شان جان آنها را تهدید میکند. تنها راه نجات و خلاصی برای مردم از جهنمی که در آن گرفتار شده اند سرنگونی حکومت جهل و خرافه جمهوری اسلامی ایران و درست کردن یک جامعه آزاد سکولار است که تا دیگر در آن شاهد دستگیری و کشتن انسانها برای ابراز افکار و عقاید شان و بیان آنها نباشیم است. هدف تمامی ما اتئیست ها درست کردن جامعه ای بدور از خشونت و ترس و وحشت است، جامعه ای که در آن انسانیت و عشق به انسانیت سرلوحه تمامی کار های آن باشد.

پردل زارع ۲۴/۰۸/۲۰۱۹

Pordelzarh1985@gmail.com



چهارشنبه های طلایی

محمود رضا خزایی



زنان محجبه ارشادی در گروه های سه نفره به سوی زنان (بدحجاب) می روند ضمن تعریف و تملق از سر ورو وموی زنان ، با پیشنهاد یک هدیه چشم گیر در چشم بر هم زدنی روسری آنان را تا رویه پیشانی جلو کشیده ودنباله روسری را از زیر چانه به سمت شقیقه بالا می آورند وبا یک ضربه سنجاقی طلایی را در جایی بین گوش وشقیقه آنها فرو می کنند. خشونت وتعرض که در حرکت تند دستان این زنان است از قضا با تملق گویی آنان عیان تر می شود. با گذشت چهل سال از فرمان حجاب اجباری ، زنان به اصطلا بد حجاب هنوز از نگاه حاکمیت به مثابه دشمنان انقلاب اسلامی دیده می شوند که یا باید از صحنه جامعه محو شوند یا (ارشاد) شوند وبا تحت مهار وتربیت مقامات امنیتی در لباس ((پرستوهای)) حکومتی ایفای نقش کنن. ولی در مقابل این رویکرد سر کوبگرانه و در رویارویی با هجوم های حکومتی ، هیچ گاه مبارزه مدنی زنان علیه حجاب اجباری متوقف نشده است.

چهارشنبه های طلایی در ظاهرسیاستی تشویقی به نظر می رسد اما در واقع ادامه تعرض وتوهین های حکومتی به زنان است. در حالی که زنان معترض به حجاب اجباری در شرایطی سخت در زندان به سر می برندوبرای [اعتراف اجباری] علیه کمپین های اعتراضی تحت فشار هستند، ترویج دهندگان کمپین چهارشنبه های طلایی تملق گوین وشادی کنان در خیابانها به راه افتاده اندوبالصاق سنجاقهایی طلایی به روسری زنان ، حجاب اجباری را بر سرآنان قفل می کنند. در فیلمهایی که از این کمپین در برخی رسانه ها پخش شد ، عده ای از زنان ارشادگربه جایه حمله ودستگیری زنان (بد حجاب) این بار سعی دارند که بدون خشونت وبا پنبه سر ببرند.



اساسنامه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی

مصوب دبیرخانه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - "بیمرز"

۳۰ نوامبر ۲۰۰۵

اساسنامه

نام کامل: سازمان سراسری پناهندگان ایرانی

نام اختصار: "بیمرز"

مقدمه

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - "بیمرز"، سازمانی غیر دولتی و مردمی مدافع حقوق پناهندگی است. ما معتقدیم عامل آوارگی؛ فرار و مهاجرت میلیونی مردم حکومت‌های و دولتهایی است که امکان زندگی امن، محترمانه؛ سالم، مرفه، صلح آمیز، برابر و آزاد را از شهروندان خود سلب می کنند. تنها یک جهان بیمرز که همه شهروندان را برابر و آزاد در خود جا میدهند، میتواند برای همیشه به پناهندگی، فرار، آوارگی، و مهاجرت اجباری پایان دهد. "ما معتقدیم که "وطن" هر کس جایی است که در آن کار یا زندگی میکند". ما معتقدیم که حقوق انسان جهانشمول است و مشروط و مقید به مرز و جغرافیا و جنسیت و فرهنگ و مذهب و ملیت و طبقه و سن نیست. افکار و عقاید و جنبش هایی که حقوق انسان را متناسب با این عوامل مقید و مشروط میکنند، همچون راسیسم و تئوری نسبیت فرهنگی، افکار و جنبش هایی ارتجاعی علیه جهانشمول بودن حقوق انسان اند.

بیمرز "سازمانی ماکزیمالیست و رادیکال است، خود را متعلق به صف سوسیالیسم مدافع حقوق برابر انسانها میداند، که دفاع از پناهندگان ایرانی را موضوع بلاواسطه فعالیت خود قرار داده است.

بیمرز "در عین حال برای گسترش دامنه فعالیت هایش مرزی نمی شناسد و تلاش میکند که آن را به همه کشورها و دفاع از همه پناهندگان گسترش دهد.

اهداف، سازمان شیوه های کار

اهداف

دفاعی قید و شرط از حقوق انسانی و پناهندگی مستقل از عقاید سیاسی، نژاد، جنسیت، مذهب، ملیت، گرایش جنسی، سن و غیره. افشای جمهوری اسلامی ایران بعنوان عامل فرار میلیونی مردم. مبارزه با هر نوع موارد نقض حقوق پایه ای انسان در ایران.

نقد تصویر منفی، مذهبی، ناسیونالیستی و عقب مانده از پناهنده ایرانی و تبلیغ خصوصیات مدرن، مترقی و پیشرو از فراریان از ایران. مبارزه با تبلیغات راسیستی مبنی بر جدایی مردم، نقد به حاشیه و انزوا کشاندن پناهندگان و خارجیان "تبعیض نژادی" تبلیغ همسرنوشتی بین پناهندگان با سایر اقشار و طبقات محروم جامعه، و قرار دادن نیروی اعتراض پناهندگان در کنار اعتراض مترقی و رادیکال در کشورهای محل اقامت.

هیچ آئیننامه، ضابطه و مقررات تکمیلی که توسط سایر ارگانها و واحدهای "بیمرز" تصویب و اجرا میشود، نمی تواند ناقض هیچ بخشی از این سند باشد.

شیوه ها و برنامه کار:

بیمرز "برای تحقق اهداف فوق و تسهیل حقوق پناهندگی و انسانی، برنامه و شیوه کار زیر را در دستور کار خود می گذارد:

اساسنامه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی

با توجه به نقض پایه ای ترین حقوق انسان در ایران، اختناق و سرکوب قرون وسطایی توسط جمهوری اسلامی ایران طی بیش از دو دهه و فرار دائمی و میلیونی مردم ایران، "بیمرز" خواهان برسمیت شناختن حق پناهندگی برای کلیه پناهجویان ایرانی است.

"بیمرز" در دفاع غز کیسهای پناهندگی با ارائه اطلاعات کافی و مستند در رابطه با نقض موازین جهانی حقوق پایه ای انسان در جمهوری

اسلامی ایران، نشان می دهد که ترس پناهندگان از زندگی در آن کشور واقعی است.

بعلاوه با توجه به سرکوب بی امان زنان و رسمیت داشتن آپارتاید جنسی علیه آنها در ایران، "بیمرز" خواهان به رسمیت شناختن حق پناهندگی سیاسی برای همه زنان به خاطر جنسیت آنها است.

"بیمرز" جمهوری اسلامی را بعنوان یک حکومت فاشیستی افشا میکند، افکار عمومی در جهان را علیه آن جلب میکند، واز مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و برای دستیابی به ساختار یک حکومت انسانی، حمایت می کند.

"بیمرز" مخالف بازداشت و زندانی کردن متقاضیان پناهندگی و فراریان از ایران است و برای آزادی آنان تلاش میکند.

"بیمرز" آخرین اطلاعات، مدارک و گزارشات از وضعیت پناهندگان ایرانی و موارد نقض حقوق انسان در ایران را جمع آوری میکند و با انتشار آنها افکار عمومی در ایران و جهان را آگاه میکند.

تلاش می کند که حمایت سازمانهای کارگری، احزاب مترقی، نهادهای مدافع حقوق بشر، زنان و پناهندگان و نهادهای بین المللی را جلب کند. "بیمرز" خواهان بوجود آمدن عادلانه ترین پروسه پناهنده پذیری است و تلاش می کند تا آن را به دولتهای امضا کننده کنوانسیون ژنو و

کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل "یونیسف" بقبولاند.

تجاوز به حقوق انسانی و پناهندگی توسط دولتها و نهادهای پناهنده پذیر را بررسی خواهد کرد، افکار عمومی را نسبت به آن مطلع خواهد کرد، و اعتراض علیه آنان را هدایت خواهد کرد.

"بیمرز" خواهان بالاترین استاندارد حقوق انسانی و حقوق پناهندگی برای همه متقاضیان پناهندگی در سراسر جهان است.

برای پناهندگان و پناهجویان، تا جایی که امکان باشد، کمکهای قانونی فراهم خواهد کرد.

برای تحقیق و بررسی وضعیت پناهندگی در کشورهای مختلف مامور خواهد فرستاد.

به سازمانهای بین المللی و دولتی در باره تجاوز به حقوق انسانی و پناهندگی شکایت خواهد کرد.

"بیمرز" برای پیشبرد فعالیت هایش سازمانها، دفاتر و نهادهای خود را در کشورهای مختلف ایجاد خواهد کرد.

"بیمرز" نشریه خود را تحت همین نام منتشر خواهد کرد.

"بیمرز" در دفاع از کیسهای ویژه و یا موارد معینی از نقض حقوق پناهندگی اقدام به برگزاری کمپین های بین المللی میکند.

تشکیلات

بیمرز "سازمانی بین المللی است که بر پایه عضویت داوطلبانه اداره میشود و داری دفاتر، سازمانهای عضو و اعضا است."

سیاست ها و جهت گیری های "بیمرز" از طرف کنفرانس سراسری سازمان که هر دو سال یک بار برگزار می گردد، تعیین خواهد شد. هر گونه تغییری در هر بخشی غز این سند، تنها با تصویب کنفرانس اعتبار دارد.

کنفرانس دبیر سازمان را انتخاب خواهد کرد.

دبیر گزارش فعالیتهای "بیمرز" در دوره دبیری خود را به اطلاع کنفرانس میرساند.

کنفرانس گزارشات دبیر را مورد بررسی قرار میدهد و صحت ترازنامه مالی سازمان را تأیید میکند.

دبیر سازمان از میان فعالین سازمان، تعدادی را بعنوان دبیرخانه سازمان به کنفرانس معرفی و از کنفرانس برای آنها رای اعتماد خواهد گرفت.

ضوابط مربوط به کار دبیرخانه توسط آئیننامه های دبیرخانه تعیین خواهد شد.

دبیر سازمان مسئول اداره امور سازمان و اجرای تصمیمات کنفرانس است.

کنفرانس بودجه پیشنهادی دبیر برای فعالیت دوره جدید را تصویب میکند.

"بیمرز" برای گسترش دامنه فعالیت هایش دفاتر محلی و کشوری خود را تاسیس میکند.

دفاتر محلی و کشوری در چهارچوب سیاست های "بیمرز" خود مسئول پیش برد فعالیت های "بیمرز" در کشور خود هستند.

دفاتر محلی و کشوری موظف اند که به فراخوان های سراسری سازمان پاسخ دهند.

اساسنامه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی

فعالیت های سراسری دفاتر محلی باید به تصویب دفتر مرکزی برسد.
 دفاتر محلی در اداره امور خود، در چهارچوب سند اهداف "بیمرز" اختیار کامل دارند.
 آئینامه ها و مقررات فعالیت سازمان، دفاتر محلی و کشوری، توسط دبیرخانه تعیین خواهد شد.

عضو

همه علاقمندان به حمایت و دفاع از "بیمرز"، بالاتر از ۱۶ سال، مستقل از مذهب و ملیت و تعلق سیاسی و جنسیت و نژاد میتوانند به آن پیوندند و به عضویت آن در آیند.
 "بیمرز" هم در سطح محلی و هم در سطح سراسری عضوگیری میکند.
 نام عضو "بیمرز" در لیست اعضا این سازمان ثبت می شود، کارت عضویت آن را دریافت می کند و اطلاعیه ها و برنامه های "بیمرز" را دریافت می کند.

عضو "بیمرز" حق عضویت سازمان را می پردازد و در حد تمایل خود این سازمان را از نظر مالی تقویت می کند.
 عضو "بیمرز" می تواند با پر کردن فرم تقاضای کار داوطلبانه، فعال "بیمرز" شود و در فعالیت های آن با برنامه مشخص شرکت کند.
 فعال "بیمرز" حق دارد در تصمیم گیری ها و مسئولیتهای واحد محلی، واحد سراسری و دبیرخانه، و همچنین در تصمیم گیری های کنفرانس سازمان، شرکت کند.

فعال "بیمرز" می تواند مخالفت خود با مصوبات، تصمیمات و عملکرد سازمان را در هر سطحی از طریق مراجع قانونی سازمان مطرح کند. مقررات و ضوابط رعایت حقوق اقلیت توسط آئینامه ها و مصوبات کنفرانس تعیین خواهد شد.
 سازمانهای مدافع حقوق انسان می توانند بعنوان یک سازمان به عضویت "بیمرز" در آیند.
 آئینامه ها و ضوابط کار فعالین "بیمرز" توسط ارگانهای مربوطه تعیین خواهد شد.
 مصوب دبیرخانه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - "بیمرز"



ما خواستار لغو حکم اعدام هستیم

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد
 Iranska Flyktingars Riksorganisation - Sveriges sektion



ما از تمامی پناهندگان مخالف جمهوری اسلامی دعوت مینماییم که به
 سازمان پناهندگان بيمرز به پیوندند.

**مسئولیت مستقیم مقالات منتشر شده با نویسنده مقاله
 هست و سازمان بيمرز در این مورد مسئولیتی ندارد**

International Organisation of Iranian Refugees
 سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بيمرز



تماس با سردبیر:

نشریه بيمرز، نشریه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی است که در چهار جوب
 اساسنامه آن عمل می کند و در تلاش است که مسایل و مشکلات پناهندگان و دلایل
 خروج آنان از چنگال رژیم اسلامی را بررسی و مبارزه ای را برای رسیدن به
 آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی ترتیب دهد.

برای ارسال مطالب خود به نشریه و همچنین ارائه نظرات و پیشنهادات خود با ایمیل

زیر در تماس باشید.

BABAK.SARAJ@HOTMAIL.COM

منتظر مقالات، نظرات و پیشنهادات شما هستیم.

تماس با واحدهای سازمان بيمرز

دبیر سراسری سازمان بيمرز

سعید آرمان

تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۷۹۱۰۸۹۴۸۷

Adress: IOIR, BM BOX 2592,
 London, WCIN 3XX, UK.

E-mail: saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر واحد سراسری سوئد بيمرز

محمود محمد زاده

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۶۲۲۸۷۲۶

دبیر واحد استکھلم سازمان بيمرز

وریا روشنگر

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۴۱۴۴۹۴۶

دبیر واحد گوتنبرگ

ابوبکر شریف زاده

تلفن: ۰۰۴۶۷۲۲۹۱۸۰۷۰

ادمین سایت سازمان بيمرز

@Pordel_zare

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۷۲۴۹۲۳۱